



حکایت شهادت حضرت مهدی (عج)

شأن تلاش‌های فراوان صالحان در برپایی زندگی‌ای بر پایه عدل و امنیت از سویی و رشد خرد انسان‌ها از سوی دیگر، اصولاً، انگیزه‌ای برای از بین بردن منجی موعود را برجای نمی‌گذارد.

شأن تلاش‌های فراوان صالحان در برپایی زندگی‌ای بر پایه عدل و امنیت از سویی و رشد خرد انسان‌ها از سوی دیگر، اصولاً، انگیزه‌ای برای از بین بردن منجی موعود را برجای نمی‌گذارد.

بررسی محتوایی روایت صدوق

در کتاب عیون اخبار الرضا (ع)، در صدر روایت، سخنی به امام نسبت داده شده که طبق دیدگاه برخی از بزرگان شیعه، روایت از اعتبار ساقط می‌شود و آن "سهو النبی" است. در ابتدای روایت، هروی از امام می‌پرسد: گروهی در کوفه گمان می‌کنند بر پیامبر 9، در نماز سهوی عارض نشده است و این پاسخ به امام نسبت داده شده که فرمود: «كَذَّبُوا لَعْنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِي لَا يَسْهُو هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ دروغ گفتند؛ خداوند لعنتشان کند! همانا آن‌که سهو نمی‌کند، خداوندی است که جز او خدایی نیست.

با پذیرش نقل بدون ایراد این روایت، ضمن این‌که پس از این روایت، معارضی با آن بیان خواهد شد؛ این احتمال که مقصود حضرت فقط امامان پیش از خود است و شهادت امامان پس از آن حضرت به دلیل نیاز دارد؛ استدلال قطعی آن بر همه امامان را نیز ناتمام خواهد ساخت.

این احتمال زمانی قوت پیدا می‌کند که به ادامه روایت توجه شود. در ادامه می‌خوانیم:

فَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فِي زَمَانِي؛ چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ فرمود: بدترین خلق خداوند در زمان من.

از سیاق روایت و پرسش پس از آن به دست می‌آید که امام می‌خواهد پیشاپیش، توطئه خلیفه جائر وقت مبنی بر درگذشت خود به مرگ طبیعی را خنثی نماید و در مقام بیان درگذشت امامان پس از خود نیست.

ضمن این‌که در بخش پایانی روایت برای زیارت آن حضرت پاداشی بیان شده که سبب تردید در این گونه روایات شده است.

البته کسی در فضل خداوند مبنی بر دادن پاداش هرآنچه بخواهد، تردیدی ندارد؛ اما این‌که برای زیارت حضرت - اگرچه فیض بزرگی است - این مقدار پاداش تأمل برانگیز است. در ادامه می‌خوانیم:

أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي عُرْبَتِي كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ صَدِيقٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍ وَ مُعْتَمِرٍ وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ وَ حَشِيرٍ فِي زُمْرَتِنَا وَ جُعِلَ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقًا؛ کسی که مرا در غربت زیارت کند، پاداشی دارد برابر با پاداش یکصد هزار شهید، یکصد هزار صدیق، یکصد هزار حاجی، یکصد هزار عمره‌گذار، یکصد هزار مجاهد و محشور شدن در زمره اهل بیت و در درجات برتر بهشت.

بنابراین یگانه روایتی که از جهت سند بی اشکال بود، از نظر محتوا قابل تأمل است.

صرف نظر از پذیرفتن یا نپذیرفتن، یادآوری می‌شود شخصیت بزرگی چون شیخ مفید، شهادت سه امام پس از امام رضا (ع) و پیش از حضرت مهدی (عج) را نیازمند دلیل روشن می‌داند.

وی در باره امام جواد (ع) می‌نویسد:

وَ قِيلَ إِنَّهُ مَضَى مَسْمُومًا وَ لَمْ يَبْتُ بِذَلِكَ عِنْدِي خَبْرٌ فَأَشْهَدُ بِهِ؛ و گفته شده مسموم از دنیا رفت اما چنین چیزی نزد من ثابت نشده تا بر آن گواهی دهم (شیخ مفید، 1413، ج 2: ص 295)

و نیز در باره امام هادی(ع) می‌نویسد:

وَ تُوْفِيَ وَ سِتُّهُ يَوْمِيذٍ عَلَى مَا قَدَّمْتَاهُ إِحْدَى وَ أَرْبَعُونَ سَنَةً؛ و از دنیا رفت و سن او در آن روز چهل و یک سال بود (همان: 312).

و در باره امام عسکری(ع) می‌نویسد:

وَ مَرَضَ أَبُو مُحَمَّدٍ ع فِي أَوَّلِ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ وَ مَاتَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ؛ ابو محمد در اول ماه ربیع الاول سال 260 مریض شد و روز جمعه از دنیا رفت (همان: 336).

روشن است کسی نمی‌تواند اتهام عدم فحص به شیخ مفید زده و بگوید شیخ اگر تلاش می‌کرد، نکته جدیدی به دست می‌آورد؛ چراکه بزرگی و جامعیت دانش وی جایی برای این تردید نخواهد گذاشت.

البته شیخ مفید، جایی دیگر در نقد سخن شیخ صدوق دلیل‌های شهادت همه امامان، را یقین‌آور ندانسته می‌نویسد:

آنچه را شیخ صدوق در مورد درگذشت پیامبر و امامان معصوم(ع) به سم و قتل گفته، برخی از آن‌ها ثابت است و برخی ثابت نشده است... و برای رسیدن به یقین به آن راهی نیست (مفید، 1414: 132).

یادآوری این نکته لازم است که شیخ مفید منکر شهادت این امامان نیست؛ بلکه ادله در دست را برای اثبات قطعی آن ناکافی می‌داند. بنابراین، اگر برای کسی ادله قطعی به دست بیاید با قول مرحوم مفید منافاتی ندارد.

علامه مجلسی پس از آن که روایاتی را زیر عنوان «أَتَهُمْ: لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِالشَّهَادَةِ» آورده است؛ در بیان پایانی خود بر روایات، دیدگاه شیخ مفید را این‌گونه نقد و بررسی کرده است و می‌نویسد:

با توجه به اخبار فراوان دال بر شهادت امامان معصوم؛ و نیز روایات خاصی که بر شهادت بیش‌تر آنان و چگونگی شهادت آنان وجود دارد - که در ابواب تاریخ وفات آن‌ها خواهد آمد - نمی‌توان آن را نفی کرد. البته غیر از علی(ع) و فاطمه 3 و حسن(ع) و حسین(ع) و موسی بن جعفر(ع) و علی بن موسی الرضا(ع) که بر شهادت آنان دلیل قطعی داریم؛ در مورد دیگر ائمه: چنین دلیل قطعی نداریم؛ اما بر نفی هم دلیل نداریم و قرائن زندگی آنان و مخالفان گواه بر این است؛ به‌ویژه در باره امامانی که در زندان و زیر نظر آن‌ها از دنیا رفته‌اند. شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است، نه رد روایات (مجلسی، 1403، ج 27: 26).

البته این برداشت آخر از کلام شیخ مفید خلاف ظاهر سخن ایشان است.

پس از شیخ مفید، برخی به این نکته اشاره کرده‌اند؛ مانند شیخ طبرسی که در این باره می‌نویسد:

گروهی از اصحاب ما گفتند که امامان حسن عسکری(ع)، هادی(ع)، جواد(ع)، صادق(ع)، باقر(ع)، سجاد(ع) مسموم شدند و به شهادت رسیدند و برای این کلام خود به لحن امام صادق(ع) و امام رضا(ع) استدلال آوردند که فرمودند وَاللَّهِ مَا مِتَّا إِلَّا شَهِيدًا مَقْتُولًا این در حالی است که دلیل قاطعی بر صحت کلام آنان و روایتی از اهل بیت که موجب علم شود وجود ندارد (طبرسی، 1406: 59).

قابل ذکر است نفی شهادت امامان؛ بر فرض اثبات با دلایل قطعی، هیچ‌گونه نقضی بر آن‌ها وارد نمی‌سازد که برخی گویا سبب تضعیف مقام امامت ایشان پنداشته‌اند؛ چه این‌که یکی از نویسندگان معاصر با اشاره به روایات یادشده می‌نویسد:

هنگامی که به تاریخ بنگریم می‌بینیم، کتاب‌های تاریخی این روایت را تأیید می‌کند؛ چرا که تاریخ، گویای آن است که امیرمؤمنان(ع) با شمشیر به شهادت رسید، امام حسن(ع) به وسیله سم خیانت، امام حسین(ع) با شمشیر استبداد و امام سجاد(ع) نیز با سم.

همین‌گونه کتاب‌های تاریخی، گواه این مطلب است و لذا به برشمردن امامان نور یکی پس از دیگری نیازی نمی‌نگریم چرا که تا حضرت عسکری(ع) همگی در فشار استبداد حاکم بر عصر و زمانشان بودند و از سوی حکومت‌های بیدادگر اموی و عباسی نقشه خیانت‌کارانه‌ای برای شهادت آنان طرح و به اجرا درآمد.

وی ادامه می‌دهد:

نگارنده بر این باور است که تردید در این امور، تردید در حقایق مسلم و مسایل قطعی است و هر کس در این‌ها تردید کند به آفت کوتاه‌فکری که آفتی علاج‌ناپذیر است، گرفتار است.

البته مناسب بود توجه داشته باشد شخصیت‌هایی که تردید کرده‌اند چه کسانی بوده‌اند.

نویسنده، آن‌گاه بدون ارائه هیچ دلیلی نتیجه می‌گیرد که:

امام مهدی (عج) یکی از امامان راستین و آخرین آن‌هاست. از این رو روایت مورد بحث شامل حال آن گران‌مایه عصرها و نسل‌ها نیز می‌گردد.

آن حضرت، طبق این روایت، به‌طور طبیعی جهان را بدرود نمی‌گوید؛ بلکه با شمشیر ستم و یا به‌وسیله سم خیانت به شهادت می‌رسد.

در پایان نیز اشاره می‌کند:

نگارنده در منابع موجود، چیزی که دلالت بر شهادت آن گرانمایه جهان هستی داشته باشد، جز عبارت الزام‌الناصب نیافته است (قزوی‌نی، 1376: 784).

البته روشن نیست چرا نویسنده پس از نقل سخن الزام‌الناصب، از بیان قاطع پیشین مبنی بر شهادت آن حضرت دست برداشته می‌نویسد:

... به هر حال، به نظر ما، این مطلب سربسته و نارسا و بدون دلیل است، از این رو پذیرفتن شهادت آن حضرت بدین صورت مشکل است. شهادت او به‌وسیله «سم» نیز در روایات تصریح نشده است. بنابراین، چگونگی رحلت آن گرامی را تنها خدا می‌داند و بس (همان: 785).

البته اگر ایشان به‌طور قطع دلالت روایات «ما میتا» را بر حضرت پذیرفته بود، حکم وی بر شهادت لازم می‌بود و جای هیچ‌گونه تردید باقی نمی‌ماند.

برخی دیگر از نویسندگان معاصر، پس از ذکر روایات، خواسته‌اند مؤیداتی نیز ارائه دهند و لذا گفته‌اند:

پیامبر و امامان با بنیه جسمانی بسیار قوی آفریده شده‌اند که قابل مردن نیستند، مگر به یک عارض خارجی. پس اگر عارضی بر او وارد نشد، قابلیت بقا را دارد؛ ولکن چون طبق قانون عمومی مرگ که هر کس مرگ را می‌چشد؛ ناگزیر باید عارضی بر آن‌ها وارد شود؛ مانند کشته شدن؛ و این دیدگاه، امام مهدی (عج) را هم شامل می‌شود (البیاتی، بی تا: 94).

از این دست نوشته‌های بی‌پایه و اساس در برخی کتاب‌ها و نوشته‌های معاصر فراوان به چشم می‌آید که بدون هیچ استدلال قطعی ادعاهایی را مطرح می‌کنند.

3. حکایت شهادت حضرت مهدی (عج)

افزون بر روایات یادشده، قائلین به شهادت حضرت مهدی (عج) به حکایتی استناد می‌کنند. که به نظر می‌رسد، نخستین کسی که چنین ادعایی را به‌گونه گسترده‌ای مطرح کرده، صاحب کتاب الزام‌الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضرت حجت (عج) فرا خواهد رسید. پس او را زنی از بنی‌تمیم که نامش سعیده و دارای ریشی همچون مردان است، با انداختن سنگی [او طبق برخی نقل‌ها سنگی که برای آردکردن گندم استفاده می‌شود] از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از راه عبور می‌کند. چون از دنیا رفت، امام حسین (ع)، امور مربوط به وی را انجام خواهد داد (حائری، 1422، ج 2: 139).

صاحب الزام‌الناصب البته، در پایان این داستان و سخنان پراکنده و درهم آمیخته و ناهمگون، این‌گونه نوشته است:

وَ مَا ذَكَرْنَاهُ هُنَا مُتَقِطٌ مِنْ رَوَايَاتِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ...؛ و آنچه آوردیم در این جا برگرفته از روایات امامان معصوم: است (همان: 169).

ای کاش به طور روشن می‌گفت این سخنان از کدام منبع، راوی و روایت و یا روایات به دست آمده است!

همه منابع نوشتاری و غیر نوشتاری که به این بحث پرداخته‌اند، به منبعی جز "الزام الناصب" و یا "تاریخ پس از ظهور" شهید سید محمد صدر (که از الزام الناصب نقل کرده است) اشاره نکرده‌اند.

البته نویسنده تاریخ ما بعدالظهور، به قصد نقد و ابطال، سخنان الزام الناصب را می‌آورد و این خلاف آن استفاده‌ای است که به عمد یا خطا به تاریخ ما بعدالظهور ارجاع داده می‌شود.

مرحوم صدر به طور مشخص در باره سخن الزام الناصب چنین نوشته است:

در مطلبی که از الزام الناصب نقل کردیم به صراحت از کشته‌شدن امام مهدی (عج) و چگونگی آن سخن رفته است. آیا این سخن به تنهایی برای اثبات کشته شدن ایشان کافی نیست؟ پاسخ آن است که نقل الزام الناصب اساساً شایستگی اثبات تاریخی ندارد؛ زیرا نه از معصوم، بلکه از شخص ناشناسی نقل شده است. حتی اگر این سخن به مضامین روایات اشاره داشته باشد، باز در این صورت روایتی مرسل و بدون سند می‌باشد که گوینده فرضاً معصوم آن شناخته شده نیست. علاوه آن که این گونه روایات معمولاً ضعیف‌السند و دارای مضامینی غریب می‌باشند و بالطبع از قابلیت اثبات تاریخی نیز ساقط می‌گردند.

اما در باره این سخن، باید توجه داشت:

یک - از جهت منبع، تا قبل از قرن چهاردهم و کتاب الزام الناصب در هیچ منبعی چنین سخنی و مانند آن، نقل نشده است.

دو - از جهت سند: این سخن هیچ گونه سندی ندارد و گوینده آن نیز ناشناخته است و صرف این که گفته شده از روایات گرفته شده است، اعتباری به آن نمی‌دهد.

سه - از لحاظ متن: به طور کامل منفرد است و هیچ گونه مشابه و مؤید مستقیمی برای آن یافت نشد.

افزون بر الزام الناصب، در کتاب عقد الدرر به شهادت آن حضرت اشاره شده است. آن هم سخنی از شخصیت شناخته شده کعب الاحبار که می‌گوید:

الْمَنْصُورُ الْمَهْدِيُّ يُصَلِّي عَلَيْهِ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَطَيْرِ السَّمَاءِ، يَبْتَلِي بِقَتْلِ الرُّومِ وَالْمَلَا حِمِ عَشْرِينَ سَنَةً، ثُمَّ يُقْتَلُ شَهِيداً هُوَ وَأَلْفَانِ مَعَهُ، كَلَّهْمُ أَمِيرٍ صَاحِبِ رَايَةٍ، فَلَمْ تَصِبِ الْمُسْلِمِينَ مُصِيبَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْهَا؛ منصور این امت مهدی است و ساکنان زمین و پرنندگان آسمان بر او درود می‌فرستند. اوست که در جنگ با روم و جنگ‌های بزرگ مورد آزمایش قرار می‌گیرد و این آزمایش بیست سال طول می‌کشد و حضرتش به همراه دو هزار نفر از فرماندهان پرچم دار، به شهادت می‌رسند؛ سپس هیچ مصیبتی پس از مصیبت فقدان رسول الله 6 بر مسلمانان گران‌تر از آن نخواهد بود (یوسف بن یحیی المقدسی، 1399: 149).

البته در باره اعتبار این روایت به این سخن نیازی نیست که نزد ما هیچ اعتباری ندارد. افزون بر گوینده آن، که محتوا به روشنی با عموم روایات مهدویت ناسازگار است.

مهم‌ترین اشکال این که طول جنگ حضرت بیست سال دانسته شده و از برپایی حکومت عدل جهانی بر زمین سخنی به میان نیامده است.

نتیجه‌گیری

اصل در عموم انسان‌ها مردن به مرگ طبیعی است؛ مگر این که دلیلی ثابت کند که به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته‌اند.

بر فرض پذیرفتن روایات یادشده، این روایات به امام‌هایی مربوط است که در زمان خلفای جور زندگی می‌کرده‌اند. از این رو برای اثبات شهادت آن حضرت به دلیلی محکم و روشن نیازمند هستیم و با توجه به این که هنوز آن اتفاق نیفتاده گزارش

تاریخی نیز در آن باره بی‌معنا است.

شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت دارد، در تعارض است.

از آنچه یاد شد، به دست می‌آید که برای اثبات شهادت حضرت مهدی (عج) دلیل‌هایی قطعی فراتر از آنچه ذکر شده، نیاز است و در نبود آن دلیل‌ها بر اساس روال طبیعی درگذشت انسان‌ها فرجام آن حضرت بر اساس مرگ طبیعی خواهد بود؛ مگر این‌که کسی مستندات قطعی بر شهادت آن حضرت ارائه نماید.

منابع

قرآن کریم.

1. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (1379ق). مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
2. ابن منظور (1405). لسان العرب، بی‌جا، نشر ادب الحوزه.
3. أحمد بن حنبل (بی‌تا). مسند أحمد، بیروت، دار صادر.
4. اربلی، علی بن عیسی (1381ق). کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
5. البیاتی، جعفر (بی‌تا). شهادها للأئمه، بی‌جا، بی‌تا.
6. حائری، علی (1422). الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، مصحح علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
7. حر عاملی، محمد بن حسن (1425ق). اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی.
8. حلی، ابن داود (1383). رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
9. حلی، حسن بن یوسف (1411ق). رجال العلامه الحلی، نجف، دار الذخائر.
10. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (1421ق). مختصر البصائر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
11. خزاز قمی، علی بن محمد (1401ق). کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمه الإثنی عشر، محقق / مصحح: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم، انتشارات بیدار.
12. خوئی، ابو القاسم (1413ق). معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر الثقافه الإسلامیه.
13. صدر، سید محمد صدر (1389). تاریخ پس از ظهور، تهران، موعود عصر.
14. سبحانی، جعفر (1418ق). موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع).
15. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (1376). الامالی، تهران، کتابچی .
16. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (1378ق). عیون اخبار الرضا (ع)، محقق: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان .
17. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (1395). کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه.
18. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (1413ق). من لایحضره الفقیه، محقق: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

19. طبرسی، فضل بن حسن (1417ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، ال البيت .:
 20. _____ (1406ق). تاج الموالید، قم، مکتب آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
 21. طوسی، محمد بن الحسن (1415ق). رجال شیخ طوسی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
 22. _____، بی‌تا، فهرست، نجف اشرف، المکتب‌المرتضویه.
 23. _____، (1411ق). الغیبه، مؤسسه معارف اسلامی.
 24. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (1413ق). الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید.
 25. _____ (1414ق). تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت، دار المفید للطباعه والنشر والتوزیع.
 26. فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی (بی‌تا). روضه‌الواعظین، قم، انتشارات رضی.
 27. فراهیدی، خلیل بن احمد (1410ق). العین، بی‌جا، مؤسسه دار الهجره.
 28. قزوینی، محمد کاظم، (1376). امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و محمد حسینی، قم، انتشارات ال‌هادی.
 29. کلینی، محمد بن یعقوب (1365). الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 30. مجلسی، محمدباقر (1403ق). بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 31. مجلسی، محمدباقر (1404ق). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 32. مسلم نیشابوری (بی‌تا). صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
 33. مقدسی، یوسف بن یحیی (1399). عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، مکتبه عالم الفکر.
 34. نجاشی، احمد بن علی (1407ق). رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه مدرسین.
 35. نعمانی، محمد بن ابراهیم (1397ق). الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
- خدا مراد سلیمیان: استادیار علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم
- مجله انتظار موعود شماره 43.